

فمینیسم سوسیالیست چیست؟

«فمینیسم سوسیالیست» در بعضی سطوح شاید که برای مدت‌های طولانی وجود داشته اما به صورت دقیق توضیح داده نشده است. تو یک زن در سیستم سرمایه داری هستی که از شغلت، صورت حسابها، همسرت و یا دوست پسرت، مدرسه کودکانت، این که زیبا رو هستی یا نه، مورد توجه قرار می‌گیری یا نه خشمگین می‌شوی. اگر تو به همه این مسایل و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر و این که چه چیزی می‌بایست تغییر کند بیاندیشی به جستجوی کلماتی خواهی بود که قادر باشد به طور خلاصه تمام این افکار را حفظ کند. اینجاست که تقریباً به عبارت «فمینیسم سوسیالیست» خواهی رسید. تعداد زیادی از ما به همین ترتیب به این کلمه رسیده ایم. ما در جستجوی یک کلمه، یک ترم و یا یک عبارت بودیم که قادر باشد همه اصول و نگرانیهایمان را نه فقط به طریق سوسیالیستی و یا فمینیستی، بیان کند. من باید اقرار کنم که بیشتر فمینیسم سوسیالیست‌هایی که می‌شناسم از بابت ترم «فمینیسم سوسیالیست» راضی نیستند. از یکسو کلمه ای بسیار طولانی است و اما از دیگر سو این ترم در مقابل ماهیت اصلی که دارد بسیار کوتاه می‌باشد که در واقع می‌بایست سوسیالیست انترناسیونالیسم آنتی ریسیت، آنتی هترو سکسیست فمینیسم نامگذاری می‌شد. اما مشکل اینجاست که گذاشتن هر اسمی می‌تواند به طور لحظه ای تصویری از فرقه‌گرایی در ذهن خلق کند.

عبارت «فمینیسم سوسیالیست» به عنوان یک مبارزه، یک رمز، خود موردی بود که مساله می‌آفرید. سخنرانیها، مقاله‌ها و کنفرانسهای زیادی

پیرامون «فمینیسم سوسیالیست» انجام شده است اگر چه ما، دقیقا به خوبی به این مساله آگاهیم که هر دو عبارت «سوسیالیسم» و «فمینیسم» آن قدر مفهوم گسترده و عمیقی دارند که نمی توانند موضوع بحث یک سخنرانی، کنفرانس و یا مقاله معقولی قرار گیرند. مردم و فمینیسم سوسیالیستهایی که پرسش خود را به طور صریح بیان می کنند مشتاقانه می پرسند که «فمینیسم سوسیالیست» واقعا چیست؟ آیا یک چشم انداز است که هر لحظه احتمال وقوع آن امکان دارد، یک سهم تابان از تاریخ جهان است، یک خیز فراتر از مارکس، فروید و وولستون کرافت است و یا این که یک ترکیب ساخته و پرداخته فمینیستها و زنان سوسیالیست می باشد مانند هوسی زودگذر و موقتی.

من تلاش می کنم تا بعضی از رمز و رازهای رشد کرده پیرامون این مساله را کاهش دهم. یک راه عقلانی این است که نگاهی به سوسیالیسم و فمینیسم به طور جداگانه بیاندازیم. چگونه یک سوسیالیست یا دقیقتر یک مارکسیست به جهان نگاه می کند و یک فمینیسم چطور؟ برای آغاز باید گفت که مارکسیسم و فمینیسم در یک مساله شریکند: هر دو به طور نقادانه به جهان نگاه می کنند. هر دو اسطوره شناسی عوام پسند را به کناری می زنند و ما را وادار می سازند که عقلانی و منطقی به تجربیاتمان نگاه جدیدی بیاندازیم. هر دو جهان را نه به عنوان یک روابط ایستا و یا متقارن بلکه به عنوان روبروی آنتاگونیستی به کنکاش می نشینند که نتیجه این نزاع همانطور که ویران می سازد رهایی را نیز به ارمغان می آورد. نمیتوان چشم انداز یک مارکسیست و یا یک فمینیست را داشت و فقط به عنوان یک ناظر، جهان را به

تماشا نشست بلکه برای دستیابی به حقیقت می بایست واکنش نشان داد تا تغییر حاصل آید.

مارکسیسم طبقاتی بودن جوامع سرمایه داری را برای ما آشکار می سازد. هر دانشمند علوم اجتماعی می داند که نابرابری مشخصه جوامع سرمایه داری است. مارکسیسم نشان می دهد که این نابرابری برآمد فرایندی است که در سیستم اقتصادی سرمایه مساله ای ذاتیست. اقلیتی از مردم (طبقه سرمایه دار) همه کارخانه ها، منابع انرژی و امکاناتی که همه به آن برای ادامه حیات محتاج هستند را در تصرف خود دارند. اکثریت وسیعی از مردم (طبقه کارگر) می بایست برای تهیه مایحتاج زندگی خود در شرایط کاری که سیستم سرمایه داری معین می کند، با دستمزدی که سرمایه دار مشخص می کند و پرداخت می کند، کار کنند. از آن سو که سیستم سرمایه داری با پرداخت دستمزدی کمتر از ارزش آنچه کارگر تولید می کند، سود می برد پس ارتباط بین دو طبقه الزامات تضادی است آشتی ناپذیر. ادامه حیات طبقه سرمایه دار با ادامه استثمار طبقه کارگر رابطه ای تنگاتنگ دارد که در تحلیل نهایی برای بقای سیستم طبقاتی حاکم، به اعمال زور احتیاج دارد. طبقه سرمایه دار مستقیم یا غیرمستقیم توسط خشونت سازماندهی شده در قالب ارتش، پلیس و زندان که از طرف دولت نمایندگی می شود جامعه را کنترل می کند. در این شرایط طبقه کارگر فقط با ایجاد یک ستیز انقلابی که هدفش گرفتن قدرت دولتی می باشد می تواند خود را رها سازد و در خاتمه همه مردم را.

فمینیسم نابرابری شناخته شده دیگری را نشان می دهد. نابرابری جنسیتی در تمام جوامع انسانی به درجات متفاوت وجود دارد. اگر نگاهی اجمالی به جوامع انسانی، تاریخ و سرتاسر قاره ها بیاندازیم متوجه می شویم که همگی

یک مشخصه مشترک دارند و آن هم مطیع سازی زن در مقابل حاکمیت مرد است؛ چه در چارچوب خانواده و چه اجتماع به طور کلی؛ تحقیر زن به عنوان یک ملک؛ تقسیم جنسیتی نیروی کار و محدود کردن فعالیت‌های زن مثلا بزرگ کردن کودکان؛ سرویس دادن زن به مردان و مخصوصا نیروی کار زن به عنوان نیروی کاری ارزان قیمت تر از مرد.

فمینیسم تحت تاثیر این مسایل فراگیر برای پاسخ به مسایل بیولوژیکی که زمینه هستی اجتماعی همه انسانهاست به کنکاش پرداخته است. مردان به طور متوسط از زنان قویترند مخصوصا در مقایسه با زنان باردار و یا زنانی که کودک خود را شیر می دهند. علاوه بر این مردان قدرت دارند زنان را باردار کنند. بدین سان نابرابری جنسی شکل می گیرد که البته در مقیاس فرهنگهای متفاوت انعکاسهای گوناگونی دارد که در تحلیل نهایی امتیاز فیزیکی مرد بر زن را حفظ می کند که در تهدید به خشونت و یا اعمال خشونت خود را آشکار می سازد.

ریشه دیرینه برتری بیولوژیک مرد بر زن و حقیقت مسلم اعمال خشونت مرد علیه زن به طور شایع توسط قانون و میثاقها که رابطه بین جنسهای مختلف در فرهنگهای متفاوت را تنظیم می کنند به ابهام کشیده می شود. اما بر اساس تحلیل فمینیستها خشونت هنوز وجود دارد و از بین نرفته است. امکان آزار و اذیت مرد به عنوان یک تهدید ثابت زنان سرکش را هدف قرار داده است و زنان مطیع را شریک جرم برتریت مرد می کند. در این میان جایزه یک زن مطیع، جان سالم به در بردن از خشونت‌های تصادفی مرد است و در بعضی موارد امنیت اقتصادی.

مارکسیسم افسانه «دموکراسی» و «پلورالیسم» آن را در سیستمی که قانون طبقات با استثمار اجباری باقی می ماند، افشا می سازد. فمینیسم افکار افسانه ای پیرامون «غریزه حیوانی» و عشق رمانتیک را کنار می زند و قانون مردانه را به عنوان قانون زور افشا می سازد. هر دو تحلیلگر ما را وادار می کنند تا نابرابریهای بنیادی را جستجو کنیم. انتخاب این است که با افسانه به آسودگی برسیم و یا همان طور که مارکس گفته است برای درست کردن جامعه ای کار کنیم که به افسانه نیاز نداشته باشد تا او را حفظ کند.

ممکن است که مارکسیسم و فمینیسم را با هم جمع بزنیم و حاصل آن را «فمینیسم سوسیالیست» بنامیم. در حقیقت، شاید بسیاری از فمینیسم سوسیالیستها بیشتر اوقات این محصول را یک پیوند دو رگه می بینند، وارد کردن فمینیسم به محیط سوسیالیستی یا وارد کردن سوسیالیسم به محیط فمینیستی. مشکلی که با رها کردن این مساله بدینگونه به وجود می آید این است که مردم حیرت زده می شوند که «خب، او واقعا چیست؟» یا از ما می خواهند که تناقضات اصلی را توضیح دهیم. این پرسشها که وادار کننده و رسمی به نظر می رسند گاهی ما را به لبه می کشاند: «انتخاب کن!!»، «یا آن باشد یا این!!» اما ما می دانیم که فمینیسم سوسیالیست دارای یک استحکام سیاسی است. ما دو رگه یا خنثی و انسانی غیرمتعهد نیستیم.

برای دستیابی به آن استحکام سیاسی می بایست اختلاف خودمان به عنوان یک فمینیست از دیگر فمینیستها و به عنوان یک مارکسیست از دیگر مارکسیستها را از هم تمیز دهیم. فقط در این صورت است که این جمع بندی به چیزی بیش از یک مجاورت پریشان و مضطرب مبدل می گردد.

من فکر می‌کنم بسیاری از رادیکال‌فمینیستها و فمینیسم سوسیالیستها با مشخصاتی که تا کنون در رابطه با فمینیسم عنوان کردم، موافق باشند. مشکلی که بین نقطه نظر رادیکال‌فمینیستها و فمینیسم سوسیالیستها وجود دارد این است که آنها جلوتر نمی‌روند. مساله برتریت فراگیر مردان در جای خود حیرت زده باقی می‌ماند. هیچ چیزی تغییر نکرده است؛ همه سیستمهای اجتماعی پدر سالارند؛ امپریالیسم؛ ملیتاریسم و کاپیتالیسم به طور ساده مبین خشونت ذاتی و درونی مرد است و ادامه دارد.

مشکل این نوع قضاوت کردن از نظر یک فمینیسم سوسیالیست فقط این نیست که مردان را بیرون رها می‌سازد و امکان آشتی و اصلاح با آنان به عنوان انسانهای طرفدار تساوی انسان را از بین می‌برد بلکه بسیاری از زنان را نیز را به حال خود رها می‌کند. به عنوان مثال نامیدن کشور چین به عنوان یک کشور پدرسالار آنچنان که رادیکال‌فمینیستها انجام می‌دهند به معنای نادیده گرفتن مبارزه و دستاورد مبارزه میلیونها زن می‌باشد. در حالی که فمینیسم سوسیالیستها با جهاتی بودن مساله استثمار زن موافقت اما اصرار می‌ورزند که انعکاس این مساله در محیطهای مختلف متفاوت است و این موضوع بسیار حیاتی می‌باشد. اختلاف هست بین جامعه ای که در آن تبعیض جنسیتی در نوع کشتار نوزادهای دختر خود را نشان می‌دهد و در جامعه ای که نابرابری بین زن و مرد در نمایندگان کمیته مرکزی خود را نشان می‌دهد و این اختلاف آنقدر ارزش دارد که می‌توان برای آن جان داد.

یک دگرگونی تاریخی در رابطه با موضوع تبعیض جنسیتی که می‌بایست مورد توجه فمینیستها قرار بگیرد مجموعه تغییراتی می‌باشد که برآمد گذار جامعه فئودالی به سرمایه داری صنعتی است. این یک بحث آکادمیک نیست.

سیستم اجتماعی که سرمایه داری صنعتی جایگزین کرد هم در حقیقت یک سیستم پدرسالار بود و من نیز از این لفظ در مفهوم اصلی خود استفاده می کنم، سیستمی که تولید در مرکز خانواده توسط مردان سالمند اداره می شود. حقیقت این است که سرمایه داری صنعتی از درون سیستم فنودالی بیرون آمد و آن را از هم گسیخت، تولید به کارخانه ها رفت و افراد از خانواده بریدند و به مزد بگیران آزاد مبدل گشتند. اینکه سیستم سرمایه داری سازمان تولید پدرسالاری را از هم گسیخت البته به این معنا نیست که برتریت مرد را محو کرد! اما فرم ویژه ای از ستم جنسیتی که امروز تجربه می کنیم با توسعه و پیشرفتهای اخیر در درجه قابل توجه ای قرار دارد. یک انقطاع تاریخی سترگ بین امروز ما و سیستم پدرسالاری واقعی وجود دارد. اگر ما به عنوان یک زن تجربه امروز خود را متوجه شویم می بایست به سوی در نظر گرفتن سرمایه داری به عنوان یک سیستم حرکت کنیم.

بدون شک از راههای دیگر نیز می توان به این نتیجه رسید. من می توانستم به سادگی بگویم که ما به عنوان یک فمینیست به زنانی که بیش از همه مورد ستم جنسیتی قرار می گیرند علاقه داریم، زنان فقیر و زنان طبقه کارگر، زنان جهان سوم و و به این دلیل احتیاج داریم که سیستم سرمایه داری را درک و با آن برخورد کنیم.

من می توانستم بگویم که ما احتیاج داریم خودمان را در سیستم طبقاتی در نظر گیریم زیرا به سادگی زنان اعضای طبقات هستند. اما من قصد دارم از منظر فکری یک فمینیست مساله ای دیگری را عنوان کنم و آن این است که تبعیض جنسیتی و اثر آن در زندگیمان را به هیچ طریق دیگری به جز در نظر گرفتن آن در فهم تاریخی سرمایه داری، نمی توان دریافت. من فکر می کنم

بیشتر فمینیست سوسیالیستها با این کپسول مختصر از تنوری مارکسیسم تا اینجا موافق هستند. مشکل دیگری که وجود دارد این است که بسیاری که من آنها را مارکسیستهای مکانیکی می نامم جلوتر نمی روند. برای آنها مهمترین و اصلی ترین موضوع که در جامعه سرمایه داری جاریست مسایلی است که به فرایند مولد ثروت و یا دایره معلومات سیاسی مرسوم ربط داشته باشد، می باشد. از این نقطه نظر فکری هر بخش دیگری از تجربه و حیات اجتماعی مانند مسایل آموزشی، تمایلات جنسی، سرگرمی، خانواده، هنر، موسیقی و کار خانگی ثانویه می باشند و در پیرامون حرکات مرکزی تغییرات اجتماعی قرار دارند، قسمتی از روساخت اجتماعی و یا فرهنگ هستند.

فمینیسم سوسیالیست در اردوگاه متفاوتی از آنچه من در رابطه با مارکسیست مکانیکی عنوان کردم قرار دارد. ما همراه با بسیاری از مارکسیستهایی که فمینیست نیستند سرمایه داری را به عنوان یک کلیت اجتماعی و فرهنگی می بینیم. ما دریافته ایم که سرمایه داری در جستجوی بازارهای جدید در هر گوشه و کنار هستی اجتماعی رخنه می کند مخصوصا در فاز سرمایه داری انحصاری که از نقطه نظر اقتصادی قلمرو مصرف به اندازه قلمرو تولید دارای اهمیت است. بنابراین ما قادر نیستیم مبارزه طبقاتی را درک کنیم اگر آن را فقط به موضوعاتی که به دستمزد، ساعت کاری و یا محیط کاری مربوط می شود، محدود کنیم. هرجایی که منافع طبقاتی در ستیز قرار دارد مبارزه طبقاتی هم وجود دارد و این عرصه های آموزشی، بهداشتی، هنری، موزیک و ... را شامل می شود. ما قصد داریم نه تنها مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را فسخ کنیم بلکه تمامیت هستی اجتماعی را دگرگون سازیم.

به عنوان یک مارکسیست از جایگاه کاملاً متفاوتی از «مارکسیسم مکانیکی» به فمینیسم می‌رسیم. زیرا ما سرمایه‌داری انحصاری را به عنوان یک کلیت سیاسی-اقتصادی-اجتماعی در نظر داریم. ما در کالبد مارکسیستی خود برای مسایل فمینیستی که به طور ظاهری هیچ ربطی با تولید یا سیاست ندارند مانند موضوعاتی که به خانواده، مراقبت‌های بهداشتی و زندگی خصوصی ربط پیدا می‌کند، جا داریم. علاوه بر این در مارکسیسم مسایل زنان پدیده‌ای تجربیدی نیست. زیرا ما اصولاً مسایل زنان را به «روبنا» و جای دیگری تقسیم بندی نمی‌کنیم. مارکسیست مکانیکی به طور مکرر در رابطه با مساله زنان بدون دستمزد (زنان خانه‌دار) در حال تعمق است: آیا زن خانه‌دار واقعا جزئی از طبقه کارگر است؟ ما می‌گوییم، البته که زنان خانه‌دار از اعضای طبقه کارگر هستند، نه فقط به این دلیل که ما مدارک دقیقی مبنی بر اینکه او ارزش اضافه تولید می‌کند، داریم بلکه به این دلیل که به اعتقاد ما طبقه‌ای از مردم و جدا از قلمرو تسلط سرمایه‌داری بر تولید، دارای حیات اجتماعی می‌باشد.

زمانی که به این طریق به طبقه بیاندیشیم متوجه می‌شویم که در حقیقت زمانی که بیشتر از همه به نظر پیرامونی می‌آیند یعنی زنان خانه‌دار در قلب طبقه خود قرار دارند، کودکان را پرورش می‌دهند، اعضای خانواده را حمایت می‌کنند و باعث تداوم ارتباط اجتماعی و فرهنگی اجتماع می‌شوند.

ما از فمینیسم و مارکسیسم بیرون می‌آیم که به طور طبیعی علایق یکدیگر را دنبال می‌کنند. من فکر می‌کنم اکنون ما در موقعیتی قرار گرفتیم که چرایی پیچیده بودن فمینیسم سوسیالیست را متوجه می‌شویم. تا زمانی که منظور شما از سوسیالیسم آنچه من آن را مارکسیسم مکانیکی نامیدم، باشد و

منظور شما از فمینیسم یک نوع غیرتاریخی آن یعنی فمینیسم رادیکال باشد، فمینیسم سوسیالیست نیز یک رمز و پارادوکس باقی خواهد ماند. زیرا در اینصورت این دو عبارت قابل جمع بندی نبوده و هیچ نقطه مشترکی با هم ندارند.

اما اگر شما نوع سوسیالیسم و نوع فمینیسمی که من شرح دادم را در کنار هم قرار دهید به زمینه های مشترکی دست می یابید که یکی از مهمترین مسایل فمینیسم سوسیالیست امروز ماست. فضایی رها از تنگنای یک نوع ناقص فمینیسم و یک تفسیر ناقص از مارکسیسم که در این فضا ما قادریم سیاستهایی را بسط دهیم که کلیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سرمایه داری انحصاری جامعه را هدف قرار دهد. با وجود نوع فمینیسمهای رایج و نوع مارکسیسم مرسوم فقط می توانستیم تا میزان محدودی پیش برویم و سپس ما می بایست از درون آن چیزی بیرون می کشیدیم که در دیدگاه نسبت به جهان به این اندازه ناقص و محدود نبود. ما می بایست نام جدیدی بر می گزیدیم، نامی که عزم ما را در فراگیری همه تجربیاتمان ثابت کند و سیاستی را پیش ببرد که بازتاب تمامیت آن تصمیم باشد. نام تازه «فمینیسم سوسیالیست» بود.

در هر صورت من نمی خواهم تئوری فمینیسم سوسیالیست را به عنوان یک عرصه و یا زمینه های مشترک، رها کنم. بسیاری موارد در این زمینه های مشترک در حال رشد هستند. درک ما از پیوند جنسیت و طبقه، سرمایه داری و استیلای مرد نسبت به سالهای گذشته بیشتر شده است که من سعی می کنم به طور خلاصه به آن اشاره کنم.

مارکسیست فمینیست درک می‌کند که چیرگی طبقه و جنسیت در نهایت به اعمال زور و اجبار متکی است و همین مساله ویران‌کننده‌ترین انتقاد وارده به جامعه سرمایه‌داری مبتنی بر تبعیض جنسیتی است. اما راه زیادی تا آن «نهایت» وجود دارد. روز به روز انسانهای بیشتری بدون تهدید به خشونت و یا اغلب حتی بدون تهدید به حرمان از امکانات مادی تسلیم سلطه جنسیتی و طبقاتی می‌شوند.

پس این مساله بسیار مهم است که اگر کاربرد مستقیم فشار باعث ادامه این روند نمی‌شود پس چه چیزیست؟ تا آنجا که به مساله طبقه بر می‌گردد مطالب زیادی در رابطه با چرایی فقدان نکات و هوش ستیزه‌طلبی طبقه کارگر آمریکا نوشته شده است. مطمئناً تقسیم بندی نژادی، مخصوصاً تقسیم بندی سیاه و سفید یکی از مهمترین بخش پاسخ این سوال است. اما مساله که قابل گفتگوست این است که طبقه کارگر علاوه بر تقسیم بندی به طور عمومی به بخشهای ریزتری هم تقسیم شده است. طبقه کارگر از بین رفته و به زوال کشیده شده است. زندگی به شدت خصوصی شده و به انزوا کشیده شده، مهارتهایی که طبقه کارگر روزی دارا بود توسط طبقه سرمایه‌دار از آنها سلب گشته و کنترل فرهنگی سرمایه‌داری آنها بصورت کلان تقریباً همه عرف و فرهنگ طبیعی طبقه کارگر را به گوشه‌ای رانده است. به جای فعالیت گروهی و اتکا به خود به عنوان یک طبقه یک انزوای دو طرفه و وابستگی انبوه به طبقه سرمایه‌دار وجود دارد.

از تطمیع زنان به روشی که مشخصه جامعه سرمایه‌داری اخیر است به عنوان راه حل در روند از هم پاشیدگی طبقه کارگر استفاده شده است. به بیان دیگر، نیرویی که زندگی طبقه کارگر را از هم پاشیده و وابستگی مادی و

فرهنگی آن به طبقه سرمایه دار را گسترش داده همان نیرویی است که در جاودانه ساختن تطمیع زنان به کار برده شده است. این زنان هستند که با خصوصی شدن فزاینده هستی خانواده حتی زمانی که بیرون از خانه کار می کنند بیشتر از همه به انزوا کشیده می شوند. مهارتهای زنان چه در عرصه تولیدی و یا خدماتی بی اعتبار و یا قدغن می شوند تا به عنوان کالا مورد معاوضه قرار گیرند. همراه با نفوذ هر چه بیشتر سرمایه به زندگی خصوصی، زنان هم به آرامش مطلق، وابسته بودن و غیرفعال بودن (زنانه بودن) تشویق می شوند. به طور تاریخی سرمایه داری در نفوذ به زندگی طبقه کارگر، زنان را به عنوان اولین هدف جهت غیرفعال کردن و به بیای دیگر زنانه کردن انتخاب می کند زیرا زنان حامل فرهنگ طبقه خود هستند. بدین ترتیب یک ارتباط بنیادی بین مبارزه زنان و مبارزه طبقاتی وجود دارد. البته همه مبارزات زنان دارای یک پتانسیل ذاتی ضد سرمایه داری نیستند مخصوصا آنهایی که پیشرفت قدرت و توانگری فقط گروه ویژه ای از زنان را مد نظر دارند، اما همه آن مبارزات زنانه که به صورت جمعی سازماندهی می شوند دارای ارزشند و اعتماد جمعی میان زنان در ساختن هوشیاری و آگاهی طبقاتی اهمیتی حیاتی دارد. همه مبارزات طبقاتی نیز دارای یک پتانسیل ذاتی ضد تبعیض جنسیتی نیستند مخصوصا آنهایی که به ارزشهای پدرسالاری ماقبل دوره صنعتی وفادار هستند، اما همه آنهایی که استقلال اجتماعی و فرهنگی طبقه کارگر را طلب می کنند الزاما با رهایی زنان پیوند خورده اند.

تجزیه تحلیل یکطرفه فمینیسم سوسیالیست کاری بس دشوار است. هیچ کس انتظار ندارد که مبارزه سوسیالیستی و فمینیستی در درون هم اقدام شوند اما با مطلب خلاصه ای که من عنوان کردم یک حقیقت نهایی وجود دارد. و آن

این است که تسلط سرمایه داری وضعیت وخیمی به وجود آورده مانند ستم نژادی که از جنبه ناب فکری فمینیستی نمیتوان با توسل یا بدون توسل به یک تحلیل عجیب و غریب با آن برخورد کرد و از سوی دیگر یک شرایط ستم جنسیتی وجود دارد مانند اعمال خشونت خانگی توسط مردان که از جنبه تفکر سوسیالیستی به طور کامل به آن پرداخته نشده و بدون یک کاوش گسترده نمی توان با آن برخورد کرد. بنابراین ادامه سوسیالیست و فمینیست بودن احتیاجی مبرم است و البته در آنچه فکر می کنیم و انجام می دهیم آنقدر همگرایی وجود دارد که نسبت به هویت خود به عنوان فمینیسم سوسیالیست اعتماد به نفس داشته باشیم.

باربارا اهرنریچ

By Barbara Ehrenreich

توضیح:

« این گفتار در رابطه با افکار فمینیسم سوسیالیست برای اولین بار در مجله وین در تاریخ ۳ ژوئیه ۱۹۷۶ منتشر شد. بعد از دهه ها بحث و گفتگو پیرامون فمینیسم سوسیالیست این مقاله بار دیگر به دلیل اهمیت موضوع در مانتلی رویو تجدید چاپ شده است.»

خانم باربارا اهرنریچ متولد سال ۱۹۴۱، نویسنده معروف آمریکایی، خبرنگار، فمینیست، سوسیالیست و فعال سیاسی می باشد که دکترای خود در رشته بیولوژی سلولی را در سال ۱۹۶۸ از دانشگاه راک فیلر دریافت کرد. اما به جای ادامه حرفه علمی خود به تغییرات اجتماعی علاقمند گردید و فعالیت سیاسی را برگزید. وی پس از نگارش برای روزنامه های مختلف

ترجیح داد که به فعالیت طولانی مدت مانند نگارش کتاب ادامه دهد. باربارا دقیقاً پس از اتمام کتاب معروف خود (نیکل اند دایم) که حاصل زندگی وی با طبقه کارگر آمریکاست به سرطان سینه مبتلا گشت. او در مقاله ای به نام (به سرزمین سرطان خوش آمدید) در سال ۲۰۰۱ پیرامون تجربیات خود در رابطه با این بیماری و مشکلات صنعت پزشکی به بحث و گفتگو می پردازد. خانم باربارا در سال ۲۰۰۶ تشکیلی غیرانتفاعی برای کارگران یقه سفید جدا از حرفه آنان و موقعیتشان بنیاد نهاد. این تشکل برای همه بیکاران، همه کسانی که با وجود تحصیلات بالا به کارهای پایین تر روی آورده اند و کارگران مضطرب و در کل برای همه کسانی است که به رویای آمریکا باور آوردند و گمان کردند که تحصیلات و اعتبار در اینجا منجر به یک زندگی امن خواهد شد اما اکنون زندگی ایشان توسط نیروهای خارج از کنترل آنان از هم پاشیده شده است.

برگردان: آناهیتا اردوان

منبع: Monthly Review

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری